



پذیرش یا انکار حدیث؟!

حدیث پژوهان قرآن را پایه گذار نقد و بررسی خبر دانسته اند؛ خداوند متعال در آیه ی نبأ تحقیق در خبر فاسق را لازم می داند و می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر فاسقی برای شما خبری آورد، تحقیق کنید، مبدا (به خاطر زود باوری و شتابزدگی تصمیم بگیرید...) ناآگاهانه به قومی آسیب رسانید، و سپس از کرده ی خود پشیمان شوید.

همچنین در قرآن کریم به ما فرمان داده شده است که هرچه را به آن علم نداریم، دنبال نکنیم؛ زیرا در قیامت از چشم و گوش و دل بازخواست می شود:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (۲)؛ از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن؛ چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤولند.

قرآن از کسانی که هر خبری را می شنوند، و نسنجیده آن را نشر می دهند، به شدت انتقاد کرده و فرموده است: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَتُهُ لَتَبَعْتُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا قَلِيلًا» (۳)؛ و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، (بدون تحقیق) آن را شایع می سازند؛ در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند- بازگردانند، از ریشه های مسائل آگاه خواهند شد. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده ی کمی، همگی از شیطان پیروی می کردید (و گمراه می شدید).

بر پایه ی این آیه، خبر را باید به اهل استنباط عرضه کرد و پس از کارشناسی و اثبات درستی آن، پخش ساخت.

نیز می فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ» (۴)؛ انسان باید به طعامش بنگرد.

از امام باقر علیه السلام درباره ی آیه فوق نقل شده است که فرمودند: یعنی انسان باید به علمش بنگرد که آن را از چه کسی فرامی گیرد. (۵)

امام علی علیه السلام می فرماید:

مَا لِي أَرَى النَّاسَ إِذَا قَرَّبَ إِلَيْهِمُ الطَّعَامَ لِيَلَّا تَكَلَّفُوا النَّارَ الْمَصَابِيحَ لِيَبْصُرُوا مَا يَدْخُلُونَ بُطُونَهُمْ وَلَا يَهْتَمُّونَ بِغَدَاةِ النَّفْسِ بِأَنْ يُنِيرُوا مَصَابِيحَ الْبَابِ بِهَمِّ الْعِلْمِ لِيَسْلَمُوا مِنْ لُؤْاحِقِ الْجَهَالَةِ وَالذُّنُوبِ فِي اعْتِقَادَاتِهِمْ وَأَعْمَالِهِمْ (۶)؛ چرا مردم را این گونه می بینم که چون شبانگاه نزدشان غذا می گذارند، به هر زحمتی، چراغی برمی افروزند تا ببینند چه می خورند، ولی در تغذیه ی روحی و روانی چندان اهمیت نمی دهند تا چراغهای عقولشان را به وسیله علم (ایمان و یقین) روشن سازند تا از خطرهای جهالت و انبوه گناهان، در اعتقادات و اعمالشان، سالم بمانند؟

امام حسن بن علی علیهما السلام می فرماید:



عَجَبُ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَا كُوِّلَهُ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ فَيَجَنَّبُ بَطْنَهُ مَا يُؤْذِيهِ وَيُودِعُ صَدْرَهُ مَا يُرْدِيهِ (۷)؛ در شگفتی من از کسانی که در اندیشه ی غذای جسم خودند، ولی در امور معنوی (غذای جان) خویش تعقل نمی کنند؛ شکم را از طعام

مضر حفظ می کنند، ولی باکی ندارند که افکار پلیدی در جان و روان آنها رخنه کند!

بر پایه ی آنچه گذشت، معصومان علیهم السلام در دقت و بررسی حدیث تأکید بسیار کرده و از سویی، ما را از ردّ عجولانه ی حدیث باز داشته اند. در روایاتی، دروغ شمردن حدیثی که دروغ بودنش معلوم نیست، به شدت بازداشته شده است. در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام رسیده است:

لَا تَكْذِبُوا بِحَدِيثٍ آتَاكُمْ أَحَدٌ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعَلَّهٗ مِنَ الْحَقِّ فَتَكْذِبُوا اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ (۸)؛ اگر فردی حدیثی را برای شما بازگفت، آن را دروغ مشمارید؛ زیرا شما نمی دانید، چه بسا آن راست باشد و شما با تکذیب آن، خداوند را بر فراز عرش او تکذیب کرده اید.

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسیده است:

مَنْ رَدَّ حَدِيثًا بَلَّغَهُ عَنِّي فَأَنَا مُخَاصِمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِذَا بَلَغَكُمْ عَنِّي حَدِيثٌ لَمْ تَعْرِفُوا فَقُولُوا اللَّهُ أَعْلَمُ (۹)؛ هر کس حدیثی از من به او برسد و آن را انکار کند، در روز رستاخیز من شاکی او خواهم بود. پس هرگاه حدیثی از من به شما رسید که مقصود آن را نفهمیدید، بگویید: خدا بهتر می داند.

حضرت امیر علیه السلام در نامه ای به حارث همدانی می نویسد:

لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ فَكَفَى بِذَلِكَ كَذِبًا وَلَا تُرَدُّ عَلَى النَّاسِ كُلِّ مَا حَدَّثُوكَ بِهِ فَكَفَى بِذَلِكَ جَهْلًا (۱۰)؛ هر چه را شنیدی برای مردم بازگو نکن که همین، دروغگویی را کفایت است و هر چه مردم برایت روایت کنند، رد نکن که همین نشانه ی نادانی است.

از سفیان بن سمط نقل است که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! فردی از سوی شما نزد ما می آید و خبر مهمی را برایمان باز می گوید آن سان که سینه ی ما از آن تنگ می گردد تا اینکه او را تکذیب می نماییم. حضرت علیه السلام فرمود: آیا او از جانب من برای شما حدیث نقل می کند؟ گفتم: آری! فرمود: او می گوید: شب روز است و روز شب؟ گفتم: خیر! حضرت علیه السلام فرمود: پس (اگر چنین است که انکار امر بدیهی عقلانی نیست) آن حدیث را به سوی ما باز گردان (و تکذیب مکن)؛ زیرا اگر آن را تکذیب کنی ما را تکذیب کرده ای (۱۱).

از علی بن سوید سائی نقل است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در نامه ای به او نوشت:

وَلَا تَقُلْ لِمَا بَلَغَكَ عَنَّا أَوْ نُسَبِّ إِلَيْنَا هَذَا بَاطِلٌ وَإِنْ كُنْتَ تَعْرِفُ خِلَافَهُ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي لِمَ قُلْنَا وَعَلَىٰ آيٍ وَجْهِ وَصِفَةٍ (۱۲)؛ درباره ی آنچه (حدیث و سخنی که) از ما به تو رسیده یا به ما نسبت داده شده است، نگو: این باطل و نادرست است؛ هرچند خلاف و غیر آن را بشناسی؛ زیرا تو نمی دانی ما برای چه (آن را) گفته ایم به چه دلیل و خصوصیتی بوده است. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

إِذَا سَمِعْتُمْ مِنْ حَدِيثِنَا مَا لَا تَعْرِفُونَ فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا وَقِفُوا عِنْدَهُ وَسَلِّمُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْحَقُّ وَلَا تَكُونُوا مَذَافِعَ عَجَلٍ إِلَيْنَا يَرْجِعُ الْغَالِي وَيُنَايِلُ حَقُّ الْمُقْصَرِ (۱۳)؛ هرگاه از حدیث ما چیزی که معنایش را نمی فهمید، شنیدید آن را به خود ما



بازگردانید و در برابر آن درنگ کنید و تسلیم شوید تا حق بر شما آشکار گردد. از فاش کنندگان راز و عجول مباشید. باید که تندروان و غالیان به سوی ما باز گردند و کوتاه ورزان بازمانده که در حق ما کوتاهی کرده اند، به ما ملحق شوند. امام باقر علیه السلام فرمود:

مَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَلَا تَنْتَ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ فَأَقْبَلُوهُ وَمَا أَشْمَزَتْ قُلُوبُكُمْ وَأَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (۱۴)؛ هر حدیثی که از آل محمد علیهم السلام به شما رسید و در برابر آن آرامش دل یافتید و آن را آشنا دیدید، بپذیرید؛ و هر حدیثی را که دلتان از آن رمید و ناآشنایش یافتید، آن را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و عالم آل محمد علیهم السلام رد کنید. چه نیکو گفته اند:

وَكَمْ مِنْ عَائِبٍ قَوْلًا صَحِيحًا... وَأَفْتَهُ مِنَ الْفَهْمِ السَّقِيمِ (۱۵)

و حافظ نیز نیکو گفته است:

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست... سخن شناس نه یی، جان من خطا این جاست (۱۶)

همان گونه که بی پروایی و جرأت در رد و انکار، میراث حدیثی ما را تهدید می کند، ساده انگاری در پذیرش احادیث، مانع رشد علمی در این زمینه می شود. یونس بن عبدالرحمن می گوید: هشام بن حکم برای من حدیث کرد که از امام صادق علیه السلام شنیده است که فرمود:

لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثَنَا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّ الْمُغْيِرَةَ بْنَ سَعِيدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ دَسَّ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي إِحَادِيثٍ لَمْ يُحَدِّثْ بِهَا أَبِي فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَى وَسُنَّةَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (۱۷)؛ حدیثی را از ما نپذیرید، مگر آنکه با قرآن و سنت سازگار باشد و یا در میان احادیث پیشین ما شاهی بر آن بیابید؛ چرا که مغیره ی بن سعید - که لعنت خدا بر او باد- احادیثی را در کتب اصحاب پدرم وارد ساخت که هرگز پدرم آنها را نگفته بود. پس از خدا پروا کنید و هیچ سخنی را که با کلام پروردگار بزرگ و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سازگاری ندارد، از ما نپذیرید.

ابراهیم بن عبدالحمید از امام کاظم علیه السلام روایت نموده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

أَلَا هَلْ عَسَى رَجُلٌ يُكَذِّبُنِي - وَهُوَ عَلَى حَشَايَاهُ مُتَّكِي؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنِ الَّذِي يُكَذِّبُكَ؟ قَالَ: الَّذِي يَبْلُغُهُ الْحَدِيثُ فَيَقُولُ: مَا قَالَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ قَطُّ. فَمَا جَاءَ كُرْعَى مِنْ حَدِيثٍ مُوَافٍ لِلْحَقِّ فَأَنَا قُلْتُهُ وَمَا أَتَا كُرْعَى مِنْ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ الْحَقَّ فَلَمْ أَقُلْهُ وَلَنْ أَقُولَ إِلَّا الْحَقَّ (۱۸)؛ هان! آیا ممکن است کسی مرا به راحتی تکذیب کند؟ اصحاب گفتند: ای



پیامبر خدا! کیست که تو را تکذیب کند؟ فرمود: آن کس که حدیثی از من به او برسد و بگوید: هرگز پیغمبر خدا چنین نگفته است. پس هر حدیثی از من برای شما نقل شد آن را بسنجید، اگر موافق با حق بود، آن گفته از من است و هر حدیثی از من برای شما نقل شد که با حق سازش نداشت، آن را نگفته ام. من هرگز جز حق نگویم.

در جوامع روایی شیعه احادیث فراوانی نقل شده است که طبق آنها، یکی از مهمترین معیارهای سنجش روایت، موافقت یا مخالفت آن با عقل است. حضرت امام خمینی رحمه الله در توضیح این نکته می فرماید: «اینکه حدیث باید با عقل سازش داشته باشد؛ یعنی قابل استدلال عقلانی بوده، با دلیل و برهان قابل اثبات باشد؛ و این عقل یعنی برهان عقلی. اگر قرار باشد هر حدیثی که فهم آن دشوار است و یا ما از درک آن عاجزیم، دور انداخته شود، در این صورت نه فقط حدیث، بلکه علوم بی شمار دیگری را که ما از درک آن ناتوان هستیم، باید دور بریزیم. در حالی که چنین تفکری قطعاً خطاست و هیچ کس بدان اعتقاد ندارد.» (۱۹)

علامه ی طباطبایی با ردّ روایات قصّه ی هاروت و ماروت با عرضه ی بر قرآن، به موضوع بسیار تلخ جعل احادیث و تأثیر گسترده ی احادیث ساختگی یهودیان در صدر اسلام اشاره می کند و توجه می دهد که قرین آن، یعنی قرآن، نه تنها مصون از هر گونه دسیسه است (۲۰)، بلکه میزان و معیاری برای شناخت احادیث صحیح از سقیم به شمار می رود. وی (۲۱) می گوید: کوتاه سخن آن که نه تنها باطل در قرآن راه نمی یابد، بلکه به وسیله قرآن باطلهایی که ممکن است به دست اجانب در بین مسلمانان نشر داده شده، دفع گردد، پس قرآن خود از ساحت حق دفاع می کند، و بطلان دسائس را روشن می سازد. (۲۲)

علامه طباطبایی در ادامه می نویسد: بعضی از مردم، به ویژه اهل عصر ما که فرو رفته در علوم مادی و مرعوب تمدن جدید غربی هستند، از این حقیقت که ما برای شما بیان کردیم (نفوذ اسرائیلیات و کثرت وضع و جعل) استفاده سوء کرده و روایات جعلی را بهانه ای ساخته اند تا به کلی آنچه به نام روایت و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله نامیده می شود، به دور افکنند.

در مقابل این گروه تفریطی، برخی اخباریان و اصحاب حدیث و دیگرانی هستند که در این باره افراط کرده و هر مطلبی که نام حدیث و روایت دارد- هرچه می خواهد باشد- پذیرفته اند.

اشتباه گروه اخیر کمتر از خطای گروه اول نیست؛ چه طرد کلی روایات هم مستلزم تکذیب موازینی است که دین مبین اسلام برای تشخیص حق از باطل قرار داده، و هم مستلزم نسبت دادن باطل و سخن لغو به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بیهوده انگاشتن قرآن عزیزی که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (۲۳). همچنین پذیرفتن بی قید و شرط تمامی احادیث و همه را به شارع اسلام نسبت دادن، مستلزم همان تکذیب و همان نسبت است.

چگونه ممکن است، مسلمان باشیم و در عین حال یکی از دو راه افراط و تفریط را بپیماییم، با اینکه خدای جلّ و علا فرموده است: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ خُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (۲۴)؛ آنچه رسول دستور می دهد بگیرید، و از آنچه نهی می کند، خودداری کنید. به حکم این آیه، دسته ی اول نمی توانند سنت و دستورات رسول خدا صلی الله علیه و آله را به کلی دور بیندازند، چنان که قرآن فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (۲۵)؛ هیچ رسولی



نفرستادیم، مگر برای اینکه مردم او را به اذن خدا و برای رضای او اطاعت کنند. به حکم این آیه دسته دوم نیز نمی توانند هرچه را که نام حدیث دارد، هرچند مخالف قرآن یعنی مخالف اذن خدا و رضای او بپذیرند.

آری، به دسته ی اول می گوییم: اگر کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله برای معاصرانش، و منقول آن برای ما که در آن عصر نبوده ایم، حجیت نداشته باشد، در امر دین هیچ سنگی روی سنگ قرار نمی گیرد. اصولاً اعتماد به سخنانی که برای انسان نقل می شود و پذیرفتن آن در زندگی اجتماعی اجتناب ناپذیر و بلکه امری است بدیهی که از فطرت بشری سرچشمه می گیرد و نمی تواند بدان اعتماد نکند. اما بهانه ای که دست گرفته اند، یعنی مسأله وقوع دسیسه و جعل در روایات دینی، پدیده ای نوظهور و مختص به مسائل دینی نیست؛ چرا که می بینیم آسیاب اجتماع همواره بر اساس همین منقولات آمیخته از دروغ و راست می چرخد؛ به طور مسلم دروغها و جعلیات در اخبار اجتماعی بیشتر است؛ چون دست سیاست های کلی و شخصی بیشتر با آنها بازی می کند. با وجود این، فطرت انسانی اجازه نمی دهد که به صرف شنیدن خبرهایی که در صحنه ی اجتماع برای ما نقل می شود، اکتفا کنیم، و اکتفا هم نمی کنیم؛ بلکه تک تک آن اخبار را به موازینی که ممکن است، محک شناختن راست از دروغ باشد، عرضه می داریم، اگر با آن موافق بود، می پذیریم، و اگر مخالف با آن بود، دورش می افکنیم. در صورتی هم که آن محک از تشخیص راست و دروغ بودن خبر عاجز ماند، در برابر آن خبر توقف می کنیم، نه قبولش می کنیم، و نه انکارش. این توقف، همان احتیاطی است که فطرت آدمی برای بر حذر بودن از شر و ضرر، پیش پای ما می نهد.

سه مرحله ی رد، قبول و توقف، بعد از عرضه ی خبر بر موازین، در صورتی است که ما خبرشناس و اهل خبره در این کار باشیم، اما در خصوص اخباری که مهارتی برای تشخیص صحت و سقم مضمون آنها نداریم، بنای عقلایی این است که به اهل خبره در آن فن مراجعه کنیم و هرچه آنان حکم کردند، بپذیریم.

این، آن روشی است که فطرت پیش می فرستد و نیز میزانی است که دین خدا هم برای تشخیص حق از باطل نصب کرده است و بنای دین هیچ مغایرتی با بنای فطرت ندارد، بلکه عین همانست؛ چه دستور دینی این است که یک یک اخباری که برای مسلمانان نقل می شود، بر کتاب خدا عرضه کنند. اگر صحت و یا سقمش روشن شد، که تکلیف روشن است، و اگر به خاطر شبهه ای که در خصوص یک خبر است، نتوانستیم با مقایسه با کتاب خدا صحت و سقمش را دریابیم، باید توقف کرد.

این دستور در روایات متواتره ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیتش علیهم السلام به ما رسیده است. البته این دستور در خصوص مسائل غیرفقهی است؛ چون در مسائل فقهی معیار در تشخیص روایت درست از نادرست، بحث مفصل و جداگانه ای دارد که در اصول فقه بررسی می شود (۲۶).

از روایات چنین برداشت می شود که رویارویی با احادیث و بررسی آن بسیار حساس است و احتیاط در آن را می طلبد. (۲۷) بخش زیادی از روایات از صحت سند و قوت دلالت متن برخوردار است که جای هیچ گونه تردیدی در پذیرش مطلق آن باقی نمی ماند. پذیرش بخش دیگری از روایات به سبب عام و خاص، مطلق و مقید، و مجمل و مبین، متوقف بر جمع دلالتی و تأویل آنهاست. در میان روایاتی دیگر مواردی به چشم می خورد که به روشنی با دلیل قطعی و مسلم، مخالف است و تأویل پذیر نیستند که باید آنها را به دور انداخت. گاه روایتی از نظر سند و محتوا شرایطی دارد که نه می توان آن را به صورت کامل و یا با جمع عرفی و تأویل پذیرفت، و نه مخالف صریح دلیل قطعی است، تا آن را



طرد کرد. در این صورت احتیاط دینی می طلبد که در برابر پذیرش و یا ردّ این گونه روایات توقف نمود و علم آنها را به صاحبان آنها واگذاشت.

بنابراین، مراحل برخورد با احادیث عبارت است از:

الف. پذیرش مطلق؛ ب. پذیرش با تأویل و جمع عرفی؛ ج. طرد و ردّ؛ د. توقف.

پی‌نوشت‌ها:

۱. حجرات ۴۹: ۶.

۲. اسراء ۱۷: ۳۶.

۳. نساء ۴: ۸۳.

۴. عبس ۸۰: ۲۴.

۵. عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله عزوجل «فَإِنَّظِرِ الْإِنْسَانَ إِلَىٰ طَعَامِهِ» قال: قُلْتُ: ما طَعَامُهُ؟ قال: «عِلْمُهُ

الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ» (محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۱۰؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه،

ج ۱۸، ص ۱۰۹؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰، کتاب فضل العلم، باب النوادر، ح ۸: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ...».

۶. عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۸۴، ماده «طعم».

۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۴۳؛ قطب الدین راوندی، الدعوات، ص ۱۴۴.

۸. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۸۶.

۹. همان، ج ۲، ص ۲۱۲؛ زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، منیه المريد، تحقیق رضا مختاری، ص ۳۷۲؛ سلیمان

بن احمد طبرانی، المعجم الكبير، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، ج ۶، ص ۲۶۲؛ علی متقی هندی، کنز العمال، تحقیق

بکری حیانی، ج ۱۰، ص ۲۳۶، ح ۲۹۲۴۹؛ علی بن ابی بکر هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱، ص ۱۴۷.

۱۰. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۶۰؛ سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۴۵۹، نامه ۶۹.

۱۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۸۷، ب ۲۶: أن حديثهم عليهم السلام صعب مستصعب و أن كلامهم ذو

وجوه كثيرة و فضل التدبر في أخبارهم عليهم السلام و التسليم لهم و النهي عن رد أخبارهم: «عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ قَالَ

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِينَا مِنْ قِتْلِكَ فَيُخْبِرُنَا عَنْكَ بِالْعَظِيمِ مِنَ الْأَمْرِ فَيَضِيقُ بِذَلِكَ

صُدُورُنَا حَتَّى نَكْذِبَهُ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَيْسَ عَنِّي يُحَدِّثُكُمْ قَالَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَيَقُولُ لِلَّيْلِ إِنَّهُ نَهَارٌ وَلِلنَّهَارِ

إِنَّهُ لَيْلٌ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ لَا قَالَ فَقَالَ رُدَّهُ إِلَيْنَا فَإِنَّكَ إِن كَذَبْتَ فَإِنَّمَا تَكْذِبُنَا».

۱۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۸۶.

۱۳. محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۷؛ حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول

صلی الله علیه و آله، ص ۱۱۶، آدابه علیه السلام لأصحابه و هی أربعمائة باب للدين و الدنيا؛ محمدباقر مجلسی،

بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۸۹، ب ۲۶؛ ج ۱۰، ص ۱۰۵، ب ۷.



۱۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۸۹، ب ۲۶؛ ج ۲۵، ص ۳۶۶، ب ۱۳؛ قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۹۳، الباب السادس عشر فی نوادر المعجزات.
۱۵. متنبی، الديوان، ج ۲، ص ۳۷۹؛ به نقل از محمد بن طیب باقلانی، إعجاز القرآن، تحقیق سید احمد صقر، ص ۳۰۰.
۱۶. محمدحافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص ۱۸.
۱۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۵۰.
۱۸. محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، معانی الأخبار، ص ۳۹۰، باب نوادر المعانی؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۸۸، ب ۲۶.
۱۹. روح الله خمینی، کشف الاسرار، ص ۳۲۰؛ به نقل از: نادعلی عاشوری، پژوهشی در علم الحدیث، ص ۶۹.
۲۰. ر. ک: تکویر ۸۱: ۱۶؛ حجر ۱۵: ۹؛ فصلت ۴۱: ۴۲؛ اسراء ۱۷: ۸۲.
۲۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۶، ب ۹، باب وَجُوهُ الْجَمْعِ بَيْنَ الْأَحَادِيثِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ كَيْفِيَّةِ الْعَمَلِ بِهَا.
۲۲. ر. ک: انبیاء ۲۱: ۱۸؛ انفال ۸: ۷-۸.
۲۳. فصلت ۴۱: ۴۲.
۲۴. حشر ۵۹: ۷.
۲۵. نساء ۴: ۶۴.
۲۶. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، صص ۲۳۹-۲۴۱؛ نیز: همان، ترجمه ی محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، صص ۲۶۱-۳۶۳.
۲۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۸۷، ب ۲۶.
- منبع: دلبری، سیدعلی (۱۳۹۱)، آسیب شناسی فهم حدیث، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، معاونت پژوهشی، دفتر پژوهش، چاپ اول